



گذر از تردیدها در معنایابی «حدیث تردد» با کاربست دانش فقه اللغه

احسان پوردوانی*

احمد براریان**

حسین جهانی فرد***

چکیده

مجموعه احادیث «تردد خداوند» که دربردارنده حدیث قدسی «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» است را می‌توان از نمونه‌های بارز مشکل الحدیث دانست که قرن‌ها مورد گفت‌وگوی دانشمندان اسلامی با گرایش‌های گوناگون قرار گرفته است. با واکاوی در دیدگاه‌ها و چگونگی مواجهه با روایات یادشده، می‌توان بیان کرد که این اختلاف‌ها، در معنایابی واژه «تردد» و کیفیت انتساب آن به خداوند ریشه دارد؛ چراکه پذیرش معنای معهود این واژه، شبهاتی را در پی خواهد داشت و دانستن ذات باری تعالی به تردد، در گرو کیفیت معنا کردن این واژه است. پس از واکاوی آرای لغویان و کاربردهای تردد در آیات و روایات، می‌توان گفت سازگارترین معنا برای هیئت «تفعل» در واژه تردد، معنای غالبی باب تفعل (مطالعه باب تفعل) است که به سبب معنای تکثیر در باب تفعل بر این معنا نیز دلالت می‌کند. بنابراین، در ترکیب این معنا با معنای ماده «رد» (بازگشت) معنای واژه تردد در «بازگشت مکرر به خاطر علت خاص» متعین می‌گردد؛ افزون بر آن، مشخص شد که کاربست این واژه در عصر صدور روایات به معنای «شک و تردید» منتفی بوده و این معنا در دوران‌های پسینی ترویج یافته است. واژگان کلیدی: تردد، تردید، فقه اللغه، حدیث تردد

* دانش‌آموخته سطح چهار کلام گرایش مبدأ و معاد، مؤسسه معارف اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم؛ e.p.davani@gmail.com

** استاد فقه اللغه مؤسسه سید مرتضی، قم؛ bararian.ah@gmail.com

*** دانش‌آموخته سطح چهار کلام گرایش امام‌شناسی تبیینی، قم؛ hjf.135@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳



مقدمه

وجود مجموعه روایاتی با عنوان «حدیث تردد» در منظومه معارف اعتقادی در نگاه اول، حاکی از شک و تردید خداوند است؛ این شک و تردید با علم و اختیار و حکمت الهی ناسازگاری دارد و از این رو، فهم این روایت که با اسناد صحیح در منابع شیعه و سنی وارد شده، مورد بحث اندیشمندان محدث، متکلم، فیلسوف، مفسر و عارف بوده و هر گروه بنا بر فضای فکری و پیش فرض های ذهنی به بسط و شرح حدیث اقدام کرده و به نتایج مختلفی دست یافته اند. پژوهشی با عنوان «اعتبارسنجی و مسیریابی ثبت و انتقال احادیث تردد به روش فهرستی» (پوردوانی و حیدری فطرت، ۱۴۰۲) به بررسی اسناد و اصالت صدور این روایت پرداخته است؛ اما چالش اصلی در این مسئله و عمده اشکال شارحان حدیث در کیفیت انتساب تردد به خداوند است؛ زیرا بیشینه دانشمندان، معنای تردد را «شک و تردید» پنداشته و از این رو، انتساب این معنا به خداوند را مجازی دانسته اند یا برای رهایی از چنین انتسابی به خداوند، تردد را به مؤمن یا ملک الموت نسبت داده اند و بر این اساس، کوشیده اند با بیان های مختلف، خداوند را از این نقیصه تنزیه کنند. این در حالی است که دستیابی به معنایی محصل به کمک دانش فقه اللغه آغازین قدم در مسیر فهم روایت است. اهمیت و جایگاه کاربردی دانش فقه اللغه و استخدام این علم در برداشت صحیح از متون و حیانی، حلقه مفقود در پژوهش های پیشین است؛ زیرا فقه اللغه را باید اولین قدم در فرایند فقه الحدیث دانست که فهم مفردات آیات و روایات و دستیابی به معنای منقح و محصل از واژگان به آن وابسته است. شایان ذکر است که جایگاه شناسی حدیث تردد در میان آموزه ها و معارف اهل بیت علیهم السلام و رصد آن در نظام فعل الهی، در پژوهش دیگری با عنوان «گذر از تردیدها در جایگاه شناسی حدیث تردد در نظام فعل الهی» به همین قلم در دست انتشار است؛ لکن در این پژوهش با به کارگیری شیوه اجتهادی برای دستیابی به معنای واژه، در پنج محور اصلی به تحلیل و تفسیر معنای «تردد» پرداخته شده است: ۱. طرح دیدگاه لغویان؛ ۲. دستیابی به معنای ماده؛ ۳. بهره گیری از فروع اللغات؛ ۴. بررسی معنای هیئت؛ ۵. دستیابی به معنای استعمالی و بررسی فراین موجود در استعمالات واژه.

پیشینه پژوهش

آثار موجود پیرامون حدیث تردد بر دو قسم مستقل و پراکنده است. آثار پراکنده را می توان در کتب شرح الحدیث مانند شروح کافی و شروح بخاری ذیل احادیث تردد و همچنین در کتب فقهی، اعتقادی، تفسیری و فلسفی حکمی فراوان مشاهده کرد. در این میان چهل حدیث شیخ بهایی، در *در النجفیه* شیخ



یوسف بحرانی و شرح چهل حدیث امام خمینی علیه السلام مفصلاً به این حدیث مشهور پرداخته‌اند. همچنین سید محمد بنی هاشمی در کتاب حریت و فضل الهی با تکیه بر نظرات میرزا مهدی اصفهانی به‌طور مبسوط حدیث تردد را شرح کرده است؛ اما آثار مستقل به‌صورت سه رساله و چند مقاله و یک پایان‌نامه است که هر کدام با رویکردها و نتایج متفاوتی به مسئله پرداخته‌اند که به ذکر عناوین آن‌ها بسنده می‌شود: «رساله‌ای در شرح یک حدیث قدسی» اثر نایب‌الصدر اصفهانی. «رساله‌ای در معنای حدیث ما ترددت...» اثر ملا عبدالخالق بن عبدالرحیم یزدی. «چگونگی انتساب تردید به خداوند؛ بررسی نقادانه محقق یزدی» اثر علی حسن نیا، سید محمد موسوی مقدم و محمودی صدیقی. «مفهوم تردد در احادیث قدسی» اثر محمد حسن احمدی یزدی. «تردد خداوند در قبض روح مؤمن؛ بررسی حدیث قدسی» اثر علیرضا اسعدی. «معناشناسی حدیث تردد» اثر روح‌الله بهشتی پور. «بازنگری حدیث تردد» اثر مهناز فرح‌مند. «بررسی سندی و محتوایی احادیث «ما ترددت فی شیء...» اثر بتول کمالی. «تردد در ساحت ربوبی از منظر اهل بیت علیهم السلام» اثر سید جمال موسوی. شایان به ذکر است که پژوهش‌های پیشین غالباً به بحث محتوایی و بررسی اقوال پیشینیان پرداخته و هیچ‌یک به‌طور خاص با رویکرد فقه اللغه به این روایت نپرداخته‌اند.

۱. جایگاه لغوی و فرهنگ لغت در معنایابی

از ویژگی‌های زبان عربی آن است که معانی الفاظ، سماعی و تابع استعمالات عرب بوده و قیاس کردن آن، خلاف عربیت است و نمی‌توان با تکیه بر قیاس، معنای جدیدی برای واژگان آفرید. حال با توجه به اهمیت دستیابی به معنای دقیق و محصل از واژه «تردد» ضروری است در این نوشتار ابتدا به معنایابی آن در فرهنگ‌نامه‌های لغت عربی پرداخته و سپس به ردیابی آن در پهنه قرآن و روایات پرداخته شود. در بیان اهمیت مراجعه به کتاب‌های لغت و نقش آن‌ها در فرایند فقه اللغه، گفتنی است که کار لغوی کشف استعمالات و معانی حدودی واژگان است نه اختراع معنا. در همین راستا، منابع پیش روی هر واژه‌پژوه با توجه به هدفی که آن را دنبال می‌کند متفاوت است. این منابع در مجموع عبارت‌اند از: مردم‌بادیه‌ها و روستاها، مردم شهر، فرهنگ لغات، استعمالات ادبی (مثل شعر و نثر ادبی)، استعمالات غیرادبی (مثل متون تاریخی)، متون مقدس و مردم خاص (از جهت زمانی، مکانی و صنفی).^۱ در واقع مأموریت لغویان و صاحبان معاجم، احصا و جمع‌آوری این استعمالات و کشف معانی الفاظ در طول

۱. صوت دروس فقه اللغه، محمد مهدی احسانی فر (در این بخش از برخی مطالب کارگاه فقه اللغه ایشان استفاده شده است).



زمانی خاص یا صرفاً زمان خود لغوی است. از این طریق است که می‌توان دانست مثلاً تردد در کدام یک از معانی باب تَفَعَّل به کار رفته و کاربری آن در زبان عرب در طول تاریخ چگونه بوده است. در واقع صاحبان معاجم، وکلای ما در گردآوری الفاظ و معانی استعمالی هستند و از این رو، باید بین فحص و کشف لغوی با تحلیل و نظر اجتهادی او پیرامون واژگان از جهت ارزش، اعتبار و شیوه استفاده تفاوت قائل شد. به عبارت دیگر، قول و تحلیل لغوی صرفاً به عنوان کمک‌کار در دستیابی به معنای واژگان به لغت پژوه کمک می‌کند و به خودی خود ارزش و اعتبار مستقلاً ندارد؛ هرچند ارائه یک معنا برای واژه از سوی بیشتر واژه‌پژوهان و فرهنگ لغات، می‌تواند موجب اطمینان عرفی نسبت به اصالت و صحت معنای مورد نظر شود و چنین اطمینانی معتبر خواهد بود.

۲. دیدگاه لغویان پیرامون واژه تردد

«تَرَدَّد» از ریشه «رَدَد» مصدر ثلاثی مزید باب «التَّفَعَّل» است. «رَدَد» به معنای بازگشت یا بازگرداندن به کار می‌رود. واژه پژوهان و پدیدآورندگان کتب لغت بدون این که مدخل «رَدَد» و «تردد» و مشتقات آن را در زمره لغات مشکل ذکر کنند، در توضیح و تبیین معنای تردد و کارکردهای آن درنگ نکرده و با کمترین بیان از کنار آن گذشته‌اند. همین امر نشان از روشنی و عدم پیچیدگی معنایی این واژه دارد: «تَرَدَّد و تَرَادَّد: تَرَجَّع» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۷۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۵۲؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۲۶۸). «رَدَّدَهُ تَرَدَّدًا و تَرَدَّدًا فَتَرَدَّدَ» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۴۷۳). «تَرَدَّدَتْ إِلَيْهِ: رَجَعَتْ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۵۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲۴). «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ تَرَدَّدَ فَهُوَ رَجِيعٌ لِأَنَّ مَعْنَاهُ مَرْجُوعٌ مَرْدُودٌ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۳۴). «تردد هو التصرف بالذهاب و الرجوع مرات متقاربة» (طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۲۹).

۳. گوهر معنا

معنای ماده یا گوهر معنا، همان مفهوم مشترک موجود در کاربری کاربران است که با بررسی تمام استعمالات کاربران می‌توان آن را به دست آورد.

هر لفظی ممکن است معانی استعمالی متفاوت و گوناگونی داشته باشد. این معانی مختلف گاه با هم قرابت دارند و گاه کاملاً از هم دورند. نکته مهم در معانی مختلف استعمالی یک واژه آن است که معمولاً به یک یا دو (و در مواردی نادر به بیش از دو) معنای اصلی بازمی‌گردند. خاستگاه واحد معنایی استعمالی متفاوت ما را به گوهر معنای لفظ نزدیک می‌کند. مقصود از گوهر معنا، مفهوم اولی و بسیطی است که به شکل‌های گوناگون درآمده و در قالب مصادیق متعدد عرضه شده است. گوهر معنا در تمام



معانی استعمالی سریان و جریان دارد و در آن‌ها حلول کرده است. شناختن گوهر معنا موجب می‌شود تلقی ما از معانی استعمالی متفاوت نیز تغییر کرده، ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های موجود در معانی مختلف برای ما جلوه کند. توجه به معنای اصلی و گوهر معنای الفاظ موجب می‌شود که ظرافت‌های موجود در الفاظ مترادف چهره نماید و جایگاه حقیقی لفظ در سخن معلوم شود. بلاغت موجود در سخن خطیبان و بلیغان و احادیث گزارش شده از معصومان نیز با فهم گوهر معنای الفاظ بیشتر نمایان می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۸، ۸۰).

شایان ذکر است که معمولاً مصادر غیرمزید (مجرد) نزدیک‌ترین معانی را به گوهر معنا دارند. به عبارت دیگر، معنایی که از سوی هیئت این مصادر به معنای ماده آن‌ها اضافه می‌شود، کمتر از معنای اضافه شده به گوهر معنا در دیگر کلمات هم جنس است. از این رو لغویان برای بیان معنای کانونی و گوهر معنای الفاظ از مصادر استفاده می‌کنند. چنان‌که در کتب لغت عربی و نیز کتب ترجمه مصادر عربی مانند تاج المصادر بیهقی و المصادر روزنی این مطلب آشکار و از این روش استفاده شده است.

دیدگاه لغویان پیرامون ماده «رد»

ریشه «رد» علاوه بر وزن ثلاثی مجرد در برخی ابواب ثلاثی مزید مانند تفعیل، افتعال، استفعال و تفعل (تردید، ارتداد، استرداد و تردد) به کار رفته است که البته مصادر شایع دیگری مانند «ترداد» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج: ۲، ۴۷۳) و «تراد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۳، ۱۷۴) نیز دارد. در کتب لغت برای تبیین معنای «رد»، از کلمه «رَجَع» استفاده شده است؛ همان‌گونه که برای تبیین معنای «رجع» از «رد» استفاده شده است: «الراء و الدال أصل واحد مطرد منقاس و هو رَجْع الشَّيْء» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج: ۲، ۳۸۶). «الراء و الجیم و العین أصل كبير مطرد منقاس، يدل على رد و تكرار» (همان، ۴۹۰). «الرَّدُّ: صَرْفُ الشَّيْءِ وَ رَجْعُهُ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج: ۹، ۲۶۶). «رَدُّهُ بازگردانید او را، رجعه رَدُّ» (زمخشری، ۱۳۸۶: ۹۶). «رَدُّ إِلَيْهِ جواباً: أَى رَجَع» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج: ۲، ۴۷۳). «رَدَدْتُ رَجِيعَ الْفَرْثِ حَتَّى كَانَتْهُ حَصِي إِثْمِدٍ بَيْنَ الصَّلَاءِ سَحِيقٍ» (حمیری، بی تا، ج: ۴، ۲۴۲۸). «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ تَرَدَّدَ فَهُوَ رَجِيعٌ لِأَنَّ مَعْنَاهُ مَرْجُوعٌ مَرْدُودٌ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج: ۱، ۲۳۴). «بعض العرب يقول: أبعد الله فلاناً و أوقد ناراً أثره و معناه: لا رجعه الله و لا رَدُّه» (همان، ۹: ۱۹۵).

تطبيق معنای ماده در استعمالات مشتقات ماده «رد»

با دقت در استعمالات مختلف و کلمات مترادف «رد»، می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنای کانونی و گوهر معنایی کلمه «رد» و منشعبات آن، چیزی جز «بازگشت» نیست که در تمام مشتقات آن ساری



و جاری است و تمام فروعاً به گرد معنای اصلی «بازگشت» می‌گردند. حال بازگشت یا به خودی خود صورت می‌گیرد (معنای لازم) یا به وسیله دیگری انجام می‌شود (معنای متعدی بازگرداندن). مثلاً «رد» به ستون و رکن هر چیزی گفته می‌شود که مانع از واژگونی آن می‌شود و آن را به جای اصلی خود بازمی‌گرداند؛ مانند ستون خیمه که مانع از سقوط آن می‌شود: «الرِّدُّ: عِمَادُ النَّسِيِّ الذِّي يَرُدُّهُ، أَي يَرْجِعُهُ عَنِ السُّقُوطِ وَالصَّغْفِ» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۸۶). زن مطلقه که از خانه شوهر بازگردانده شده را مردوده گویند: «المردودة: المرأة المطلقة» (همان). شخصی که از اسلام بازگشته و از آن دست کشیده باشد، مرتد گویند؛ البته این تعریف شامل هردو نوع ارتداد ملی و فطری می‌شود. در مرتد ملی، شخص به کفر سابق خود بازمی‌گردد و در مرتد فطری، شخص از اسلام بازمی‌گردد که در هردو نوع از ارتداد، معنای بازگشت، هویدا است: «سَبِيَّ الْمُرْتَدِّ لِأَنَّهُ رَدَّ نَفْسَهُ إِلَى كُفْرِهِ» (همان). «ارْتَدَّ عَنْهُ: تَحَوَّلَ... الرِّدَّةُ عَنِ الْإِسْلَامِ، أَي: الرَّجُوعُ عَنْهُ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۲۶۷). همچنین به کسی که اندام ظاهری او به خوبی از هم جدا نشده و در هم فرو رفته باشد، مرتد گویند: «الْمُتَرَدِّدُ: الَّذِي تَرَدَّدَ بَعْضُ خَلْقِهِ، عَلَى بَعْضٍ فَهُوَ مُجْتَمِعٌ، (زمخشری، بی تا، ج ۳: ۲۵۱). «رَجُلٌ مُتَرَدِّدٌ: مُجْتَمِعٌ فَصِيرٌ، لَيْسَ بِسَبِطِ الْخَلْقِ» (همان، ۱۲۶۸). به درهم ناخالص که بازگردانده می‌شود «ردود» گویند: «رُدُودُ الدَّرَاهِمِ: مَا رُدَّ، وَاجْدَهَا رَدٌّ وَكُلُّ مَا رُدَّ بَعْدَ أَخْذِهِ: رَدٌّ» (همان، ۲۶۷).

تطبیق معنای ماده در استعمال «تردد»

با بررسی کاربری‌های ریشه «رد» آشکار شد که گوهر معنایی آن، «بازگشت» بوده که این معنادر مشتقاتش قابل مشاهده است. البته بدیهی است که هیچ بازگشتی بدون رفت، قابل تصور نیست و اساساً بازگشت و رجوع زمانی معنا پیدا می‌کند که قبل از آن فعل «رفتن» صورت گرفته باشد؛ از این رو، واژه «رد» به دلالت مطابقی به معنای بازگشت و به دلالت التزامی حامل معنای رفت است و به مجموع این دو «آمد و شد» یا «رفت و آمد» گویند که این معنای استعمالی متداول تردد در کتب لغت عربی است؛ چنان‌که در شعر و لغت نیز به آن تصریح شده است: «تردد هو التصرف بالذهاب و الرجوع مرات متقاربة» (طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۲۹). «تَرَدَّدْتُ إِلَى فُلَانٍ رَجَعْتُ إِلَيْهِ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲۴). «تَرَدَّدَ وَتَرَادَّ، تَرَاجَعَ» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۵۲). عبیدالله بن حر جعفی پس از آن‌که امام حسین علیه السلام را یاری نکرد و از کار خود پشیمان شد چنین سرود:

فيا لك حسرة مادمت حيا تردد بين حلقي و التراقي
حسين حين يطلب بذل نصري على أهل الضلالة و النفاق

(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۳۵۴).



متنبی در شعر خود می گوید:

روح تردد في مثل الخلال إذا أطارت الریح عنه الثوب لم بین
(هاشمی خویی، بی تا، ج: ۱۴۹).

همچنین حارث العدوانی از دیگر شاعران جاهلی چنین سروده است:

و تردد المسكين في ال أبيات لا يعطى الفطيمة
(شیبانی، ۱۹۷۵ م، ج: ۳، ۵۱. البيت لذي الاصبغ العدوانی حرثان بن محرث (۲۳ ق)).

دعبل خزاعی در قرصیده ای که برای امام رضا علیه السلام خواند چنین سرود:

فحسبي منهم أن أبوء بغصة تردد في صدري وفي لهواتي
(اربلی، ۱۳۸۱ ق، ج: ۲، ۳۲۷).

۴. تفاوت بین ماده «رد» و «رجع»

لغویان برای تبیین معانی واژگان قریب المعنی از مباحث فروق اللغات استفاده کرده و از نزدیک ترین کلمات هم معنا در تحلیل و تمییز معنای واژگان مترادف از یکدیگر کمک گرفته اند. بنابراین از گام های لازم جهت فهم دقیق واژه و دستیابی به معنای اصلی، بررسی کلمات مترادف و هم خانواده های معنوی و کشف تفاوت های آن ها با یکدیگر است. با تفحص در کتب لغت، موضعی که به بررسی فرق بین واژه «تردد» با دیگر کلمات پرداخته باشد، یافت نشد؛ هرچند به فرق بین ماده رد و رجع پرداخته اند. در تفاوت معنای «رجع» با «رد» آمده است که «رد»، به بازگشت همراه با کراهت گویند؛ اما معنای «رجع» اعم از معنای «رد» است و شامل بازگشت با کراهت و بدون کراهت نیز می شود. البته با بررسی کاربری های مختلف از ریشه رد، می توان به این نتیجه رسید که همیشه در معنای رد، کراهت و بی میلی نهفته نیست و واژه رد و مشتقات آن در معنای بازگشت بدون کراهت نیز استعمال شده است:

(الفرق) بین الرد والرجع: أنه يجوز أن ترجعه من غير كراهة له قال الله تعالى ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ﴾ (توبه/ ۸۳) ولا يجوز أن ترده الا اذا كرهت حاله ولهذا يسمى بالهرج^۱ ردا و لم يسم رجعا، هذا أصله ثم ربما استعملت احدی الكلمتين موضع الاخری لقرب معناهما (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۱۰۷).

۱. درهم ناسره و تقلبی. هر چیزی بی ارزش که بازگشت می خورد.



۵. معنای هیئت

در تعریف هیئت می‌توان گفت به نحوه گزینش و چینش حروف و حرکات، هیئت لغوی می‌گویند. هرچند برخی هیئت‌ها دارای معنای مستقل نیستند، اما بسیاری از آن‌ها معنای مستقلی دارند و به همین جهت است که در معنایابی واژگان، باید علاوه بر معنای ماده، معنای هیئت را نیز لحاظ کرد. به عنوان مثال، هیئت‌های فعلی و مصادر ثلاثی مزید دارای بار معنایی مستقل از ماده هستند و هنگام ترکیبشان با ماده، در معنای واژه تأثیر می‌گذارند (نظام الاعرج، بی‌تا، ج: ۱، ۱۲۵).

معنای هیئت «تردد»

گذشت که معنای ماده «ردد»، بازگشت است. حال برای دستیابی به معنای دقیق واژه مد نظر، باید معنای هیئت را نیز لحاظ کرده و از ترکیب ماده و هیئت به درک معنای واژه نائل شد. بدین منظور لازم است که ابتدا به معنای متعدد باب «تَفَعَّلَ» اشاره و پس از آن به نسبت سنجی هیئت تفاعل در واژه تردد با معنای مختلف این باب پرداخته شود.

معنای باب تَفَعَّلَ

معنای باب تَفَعَّلَ به صورت پراکنده در کتب مختلف وجود دارد و هرکدام به تعدادی از آن‌ها اشاره کرده‌اند. جهت سهولت امر، معنای این باب به صورت یکجا، تجمیع و احصا شده است:

۱. مُطَاوَعَةٌ؛ معنای اصلی باب تَفَعَّلَ، مطاوعه «فَعَّلَ» (باب تفعیل) است؛ یعنی «فَعَّلَ» قبل از کلمه‌ای که از باب تَفَعَّلَ است ذکر می‌شود؛ مثل «فَطَّلَعْتُ» به تشدید طاء در «فَطَّلَعْتُ الثَّوْبَ فَتَقَطَّعَ»؛ یعنی جامه را با شدت یا جامه را زیاد بریدم و آن، بریدن را پذیرفت.

۲. تَكَلَّفَ؛ یعنی کسی حالت یا صفتی را ذاتاً نداشته باشد، ولی به زحمت و مشقت، خود را بر آن وادار کند؛ مثل «تَشَجَّعَ» یعنی خود را به زحمت بر شجاع بودن وادار کرد و مثل «تَحَلَّمَ» یعنی خود را به صبور بودن وادار کن در «إِنَّ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ».

۳. اتخاذا؛ یعنی فاعل، مبدأ فعلی را که اسم باشد نه مصدر، به عنوان مفعول بگیرد؛ مثل «تَبَيَّنْتُ يُوسُفَ» که مبدأ اشتقاق و مصدرش «ابن» است که اسم می‌باشد. یعنی من یوسف را به عنوان پسر بودن برای خود گرفتم و او را پسر خود قرار دادم و مثل «تَوَسَّدْتُ الْحَجَرَ» به معنای آن سنگ را به عنوان بالش و وساده برای خود قرار دادم.

۴. دوری جستن فاعل از فعل؛ مثل «تَأْتَمُّمٌ وَتَحَرُّجٌ» که هر دو به معنای «از گناه دوری کرد» است در «رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُطَهَّرٌ لِلْإِيمَانِ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأَمَّمُ وَلَا يَتَحَرَّجُ» و مثل «تَهَجَّدُ» یعنی از هجود دوری کن در «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ».

۵. حصول تدریجی فعل؛ مثل «تَجَرَّعْتُهُ» در «جَرَعْتُكَ الْمَاءَ فَتَجَرَّعْتُهُ» یعنی من تو را به بلعیدن آب وادار کردم پس تو به تدریج آب را بلعیدی؛ و مثل «يَتَجَرَّعُهُ» در «يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ». فعل «يَتَجَرَّعُهُ» معنای تکلف را که برای این باب بیان شد، ندارد و به قرینه مابعد و ماقبل، معنای اکراه از آن استفاده می‌شود. حصول تدریجی ممکن است در افعال حسی باشد؛ مثل «يَتَجَرَّعُهُ» و ممکن است در افعال معنوی و عقلی باشد؛ مثل «تَفَهَّمْ».

۶. طلب؛ مثل «تَنْجَرُّتُهُ» یعنی از او درخواست وفای به عهد یا برآوردن حاجت کردم و مثل «تَعَجَّلَ» یعنی عجله کردن او را طلب کرد و مثل «تَفَقَّدَ» یعنی آن چیز را هنگام نبودنش طلب کرد؛ در «تَفَقَّدَ الطَّيْرَ». ۷. اعتقاد به این که مفعول، به صفت مصدر فعلش است؛ مثل «تَعَظَّمْتُ» یعنی به عظمت او معتقد شدم (او را بزرگ یافتم) و مثل «تَعَظَّمْ فِي نَفْسِهِ» یعنی او به بزرگ بودن خویش معتقد است.

۸. گردیدن فاعل، صاحب مصدر فعلش؛ مثل «تَأَهَّلَ» یعنی او صاحب اهل گردید و «تَأَلَّمَ» یعنی او صاحب آلم (درد) گردید و مثل «تَأَيَّمَتِ الْمَرْأَةُ» یعنی زن صاحب «ایمه» شد (بیوه گردید) و «تَأَيَّمَتِ الرَّجُلُ» یعنی مرد صاحب «ایمه» شد (بدون همسر گردید).

۹. نسبت دادن فاعل به فعل؛ مثل «تَبَدَّى» یعنی او به بادیه نسبت دارد (اهل بادیه).

۱۰. اظهار فعل؛ مثل «تَظَلَّمَ» یعنی اظهار ستم نمود و مانند «يَتَضَرَّعُونَ» یعنی اظهار خضوع می‌کنند، در «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ».

۱۱. معنای ثلاثی مجرد به خاطر تأکید؛ مثل «يَطْوَفُ» در «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوَفَ بِهِمَا» که به معنای «طاف» است؛ چنان که جوهری گفته «طَافَ حَوْلَ الشَّيْءِ وَتَطَوَّفَ وَاسْتَطَافَ كُلُّهُ بِمَعْنَى» (ر.ک: امین شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۷۳).

بنابراین، «مطاوعه» که معنای غالبی باب تفاعل است، بیشترین سازگاری و تطابق را با معنای «تردد» دارد و گواه این مدعا را باید عدم استعمال تردد در دیگر معانی باب تفاعل دانست. برای وضوح هرچه بیشتر معنای تردد، باید به دو رکن اصلی آن توجه ویژه داشت: ۱. کاوش در معنای باب تفعیل؛ ۲. درنگ در معنای مطاوعه.



بررسی و تحلیل معنای باب تفعیل

از آنجاکه باب تفعّل مطاوعه^۱ باب تفعیل است، برای روشن شدن زوایای پنهان بحث، کاوش در باب «تفعیل» و معانی آن بایسته است تا مشخص شود باب تفعیل چه میزان تأثیرات معنایی بر باب تفعّل دارد. لغت پژوهان بر این باورند که شدت، مبالغه و تکثیر از ویژگی‌های هیئت باب تفعیل و تفعّل است؛ خصوصاً زمانی که خداوند متعال فاعل آن باشد. این نکته مهم را می‌توان در بیشتر کتب تفسیری و ادبی مشاهده کرد: «فی بابی التّفعیل» و «التّفعّل» هنا شیء من المبالغة والصّمود ولا سیّما فیما یكون الفاعل هو الله» (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۰۸). «أن ما كان من باب التّفعّل فإنه يدل علی شدة اعتناء ذلك الفاعل بإظهار ذلك الفعل» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۲۰۵). «التّفعّل يدل فی الكثير مرة بعد مرة» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۲۷).

مقاله «مبانی ادبی فرق انزال و تنزیل» (احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۹) به صورت مبسوط به بررسی معنای باب تفعیل پرداخته و بر پایه نتایج این پژوهش، باب تفعیل بیشترین کاربرد را در معنای تکثیر داشته و غالباً بر همین معنا استعمال شده است. این نکته از مسائل متفق علیه ادبای بصری و کوفی است که جای هیچ‌گونه خدشه‌ای در آن نیست.^۱ قابل انکار نیست که هیئت باب تفعّل می‌تواند مستقل از باب تفعیل بر معنای تکثیر دلالت داشته باشد؛ اما در این پژوهش این دلالت استقلالی نیست، بلکه معنای مطاوعه^۲ باب تفعّل باعث شده است تا تکثیر که جزئی از معنای باب تفعیل است، در معنای تردد خود را نشان دهد.^۲

۱. سیبویه به مناسبتی درباره بنای باب تفعیل می‌نویسد: «... أن هذا بناء خاص للتکثیر» (سیبویه، بی‌تا، ج ۴: ۶۴). ابوعلی فارسی در شرح عبارت سیبویه گفتاری دارد که دلالت صریح بر مفاد دیدگاه سیبویه دارد: «اللفظ الذی يدل علی التکثیر هو تشدید عین الفعل فی الفعل وإن كان قد يقع التشدید لغير التکثیر، کقولنا حرکتها ولا نرید تکثیراً، فمما يدل به علی التکثیر أنك تقول: أغلقت الباب الواحد ولا تقول غلّقته و تقول: ذبحت الشاة ولا تقول: ذبحتها و تقول: ذبحت الغنم، و أما سائر الأفعال فلیس فیها دلالة علی أحدهما، وهی تقع للتکثیر و القلیل... فمن أجل ذلك یجوز أن تستعملها للتکثیر، فترید بها ما ترید بالمشدّد...» (ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۰۶). ابن جنی با عبارت «أما فَعَلٌ فللتکثیر غالباً» - که بر غلبه استعمالی معنای تکثیر در کاربرد هیئت باب تفعیل و اشاره به وضع باب تفعیل برای تکثیر دلالت دارد - این نکته صرفی را بر مثال‌هایی تطبیق می‌کند. ابن سکیت عبارتی دارد که به‌وضوح نشان می‌دهد اصل در باب تفعیل، تکثیر است و گاهی در این معنا به کار نمی‌رود (ابن سکیت، بی‌تا، ص ۱۴۴).

۲. «تَرَدَّدَتْ إِلَیْهِ: رَجَعَتْ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۵۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۲۲۴). «التَّرَدُّدُ: کثرة الكلام و تردیده» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۶۰۴).



معنای مطاوعه

هرچند برخی شارحان حدیث تردد، معنای مطاوعه را برای تردد برگزیده‌اند، این واژه را به معنای «قبول بازگشت» و «پذیرفتن رد» دانسته‌اند (اصفهان، ۱۳۹۶، ج ۲: ۳۷۷؛ حلبی، بی تا: ۱۵۳ و ۱۵۹؛ ملکی، ۱۳۷۳: ۳۹۸-۳۹۹؛ علم الهدی، ۱۳۹۰: ۲۴۵؛ بنی هاشمی، ۱۳۹۹: ۸۶). ظاهراً این معنا دقیق نبوده و خالی از اشکال نیست؛ زیرا نکته‌ی اساسی در مطاوعه آن است که معنای آن باید به گونه‌ای ارائه و ترجمه شود که در درون خودش عملاً تأثیر پذیرفتن اثر را نشان دهد و این اثرپذیری نمود بیرونی داشته باشد نه این که این اثرپذیری را با لفظ بیان کرده و گفته شود: «تردد یعنی قبول بازگرداندن». به عبارت دیگر، تردد را باید به گونه‌ای معنا کرد که مخاطب از خود ترجمه، متوجه شود که مؤثری در کار بوده و روی مفعول اثر گذاشته و او نیز اثر را پذیرفته است و این کنش و واکنش باید به دلالت التزامی فهمیده شود نه به دلالت لفظی.

ظرافت معنایی مطاوعه

ریزه کاری که در معنای مطاوعه نهفته است را می توان این گونه بیان کرد: مطاوعه عبارت است از رابطه‌ای میان دو فعل، به شکلی که فاعل فعل اول اثری را بر روی مفعول خود ایجاد می کند و سپس این مفعول فاعل فعل دوم می شود. به عبارت دیگر، در مطاوعه، فعل را به چیزی نسبت می دهیم که در معنا، مفعول است؛ اما در ظاهر فاعل است؛ مثلاً می گوییم «کسرتُ الکوز فانکسر؛ کوزه را شکستم پس کوزه شکست». در انکسر الکوز، فعل حقیقتاً به کوزه نسبت ندارد و به خودی خود نشکسته است؛ اما فعل را در ظاهر به خود کوزه به عنوان فاعل نسبت دادیم. در توضیح بیشتر می توان گفت وقتی مطاوعه اتفاق می افتد، دو حالت وجود دارد؛ نخست این که آنچه اثرگذار بوده را لحاظ نکرده و حرفی از آن به میان نمی آوریم؛ مانند جایی که شیشه به خودی خود می شکند: «انکسر الزجاج» درحالی که شیشه حقیقتاً فاعل اصلی نبوده و مفعول است و ما عامل بیرونی و اختلاف دما را که سبب به وجود آمدن انفعالات و شکسته شدن است لحاظ نکرده و ذکر نمی کنیم و تسامحاً می گوییم: «شیشه خودش شکست». دوم آن که لحاظ کردن و نام بردن از عامل بیرونی و آنچه در وقوع فعل اثرگذار بوده است و درعین حال فعل را نسبت می دهیم به آنچه در معنای مفعول است؛ مانند: «کسرت الکوز فانکسر». حکمت این شیوه استعمال را می توان در موارد زیر بیان کرد:

الف) محور بودن آنچه اثر را پذیرفته و اهمیت دادن به جایگاه پذیرنده اثر؛ یعنی درعین حالی که عامل بیرونی ذکر و در کلام لحاظ شده، اما اهمیتش کمتر از پذیرنده اثر است؛ مانند حدیث قدسی تردد



که محور اصلی، خود خداوند یا افعال خداوند است و عامل بیرونی (کراهت مؤمن از مرگ یا عذاب شدن) در حدیث ذکر شده است؛ اما از نظر اهمیت در جایگاه بعدی قرار دارد.

ب) نشان دادن اختیار؛ یعنی اگر پذیرای اثر عاقل باشد، مطاوعه می‌تواند بر اختیار وی نیز دلالت داشته باشد. منظور از اختیار در مقابل اجبار است نه مقابل کراهت؛ زیرا فعل اختیاری می‌تواند همراه با رضایت یا کراهت قلبی انجام شود. در تفاوت استعمال مطاوعه با فعل مجهول می‌توان گفت فعل مجهول ساکت از اختیار یا اجبار داشتن نایب فاعل خود است؛ برخلاف مطاوعه که می‌تواند بر مختار بودن فاعل دلالت داشته باشد؛ حال یا مختارِ راضی یا مختارِ مُکره؛ مانند «هدیته فاهتدی؛ او راه‌هدایت کردم و او رهیافت» که به معنای پذیرفتن اثر هدایت همراه با اختیار و رضایت قلبی است. همچنین مانند «رددته فتردد» او را بازگرداندم پس او با اختیار و کراهت قلبی بازگشت.^۱ از این رو، غرض از استعمال مطاوعه به جای فعل مجهول، می‌تواند برای بیان این نکته باشد که پذیرفتن اثر همراه با اختیار است؛ اعم از این که فاعل قلباً راضی باشد یا نباشد.

ج) مطاوعه گویای قابلیت پذیرش اثر از جانب مؤثر است و اگر چنین پذیرشی در کار نبود، اصلاً مطاوعه صورت نمی‌پذیرفت؛ یعنی اگر برای اثرگذار، یک پذیرای اثر (مفعول در معنا) وجود نداشته باشد، این اتفاق رخ نمی‌دهد؛ مانند تردد خداوند در قبض روح مؤمن. اگر برای خداوند ناراحتی مؤمن از مرگ مهم نبود و نیز خداوند با تغییر در مقدرات نشان نمی‌داد که قابلیت پذیرش اثر را دارد، اصلاً تردد اتفاق نمی‌افتاد و اثرگذار (کراهت از مرگ) تغییری در اثرپذیر حاصل نمی‌کرد.

بنابراین، با توجه به آنچه از بررسی این واژه در کتب لغت از نظر گذشت و بنابر آنچه از استعمالات آن در قرآن و حدیث از نظر می‌گذرد، ظاهراً پذیرش معنای «قبول بازگردانیدن» برای تردد خالی از اشکال نیست و شواهد وجود چنین معنایی در روایات یافت نشد.

۶. معنای استعمالی و مراد جدی

پس از دستیابی به مجموع معنای ماده و هیئت، نوبت به معنای استعمالی می‌رسد. معنای استعمالی معنایی است که کاربر بر لحاظ مقوماتی که در معنای واژه می‌بیند، لفظ را برای آن معنا به کار می‌برد. روشن است که کاربری مد نظر در این تعریف، بخشی از استعمالات هستند که در آن‌ها قصد مجازگویی

۱. در بخش فروق اللغات در بیان تفاوت بین رد و رجع گفته شده که رد غالباً به بازگشت با کراهت گویند؛ برخلاف رجع که اعم از کراهت داشتن یا نداشتن است.



وجود نداشته باشد. گفتنی است معنای استعمالی، صرفاً از ترکیب معنای ماده و هیئت به دست نمی‌آید؛ هرچند این دو در معنای استعمالی تمام واژگان به چشم می‌آیند و وجه اشتراک در تمام معنای استعمالی هستند؛ اما آنچه موجب تفاوت در معنای استعمالی می‌شود و باید مورد توجه قرار بگیرد، نوع نگاه کاربر واژه به مقومات معنایی است.

مقوم‌های معنایی

مفهومی که از نظر کاربر، ماهیت، اصل و روح معنا را شکل می‌دهد را «مقوم معنایی» می‌گویند. به عبارت دیگر، ویژگی یا ویژگی‌های مشترکی که از منظر کاربر واژه در تمام کاربری‌های آن وجود دارد، مقوم معنایی نامیده می‌شود. گاهی مستعمل با در نظر گرفتن مقومات معنایی که به نظرش می‌رسد، اقدام به کاربری لفظ در معنایی می‌کند که پیش از آن سابقه نداشته است؛ اما بی‌ارتباط با استعمالات قبلی نیز نیست؛ به این صورت که از نگاه کاربر، معنای مد نظر وی از جهت مقومات معنایی با استعمالات سابق اشتراک دارد.

نکته‌ای که در خصوص ارتباط بین معنای استعمالی و مراد جدی شایان توجه به نظر می‌رسد، آن است که «مراد جدی متکلم می‌تواند از معنای استعمالی متفاوت باشد؛ زیرا متکلم می‌تواند با افزودن واژه یا واژه‌هایی، معنای جمله خود را روشن‌تر کند و گاه آن را از روی اختیار، گنگ و مجمل سازد و سپس در موقعیت دیگری سخنی بگوید که چون در کنار جمله نخستش قرار گیرد، مقصود اصلی او را بفهماند. متکلم حتی می‌تواند با آوردن سخن دیگری، همه آنچه را که از جمله نخست فهمیده بودیم، بی‌اعتبار سازد و مفهوم جدیدی به مخاطب انتقال دهد (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۹). همچنین ذکر این نکته نیز لازم است که وقتی معنای استعمالی با مراد جدی متفاوت باشد، لزوماً مجاز رخ نمی‌دهد و ممکن است وضع جدیدی شکل بگیرد یا گستره وضع سابق، توسعه پیدا کند که استعمال متکلم در این صورت اصطلاحاً «استعمال فی ما وُضِعَ له» بوده و از سنخ حقیقت است.

معنای استعمالی «تردد»

گذشت که معنای استعمالی، معنایی است که کاربران با لحاظ مقومات معنای ماده، لفظ را برای آن به کار می‌برند. در مورد واژه تردد با مراجعه به استعمالات مختلف در طول تاریخ، علاوه بر معنای «بازگشت مکرر» و معنای «رفت و آمد»، معنای استعمالی «تکرار» و «شک» نیز به دست می‌آید. البته این استعمالات در زمان‌های مختلف یکسان نبوده‌اند؛ مثلاً تردد به معنای شک و دودلی در عصر صدور روایت تردد و حضور معصومان بسیار کم و انگشت‌شمار به کار رفته است؛ برخلاف استعمال تردد به معنای بازگشت



مکرر و تکرار که بیشترین کاربرد را دارند. بر همین اساس، توجه به معانی استعمالی در دوران مختلف ضروری است و این مسئله به مناسبت در کتب لغت آمده و اهل لغت با توجه به معنای واژه در زمانه خود، آن را معنا کرده‌اند. به عنوان نمونه، برای بیان تکرار چیزی، واژه تردد به کار می‌رود؛ مانند کسی که در صحبت کردن، یک حرف را چندبار تکرار می‌کند: «رجل فُأفأء، فيه فُأفأءٌ وهو الذي يتردّد في الفاء إذا تكلم». رجل تَأْتَأء، فيه تَأْتَأء: يتردّد في التاء إذا تكلم» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵: ۱۸۷۸). «تردّد في الجواب؛ و تعثر لسانه» (زمخشری، ۱۹۷۹ م: ص ۲۲۷). «الترتُّوة: كثرة الكلام و تردیده» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۶۰۴).

همان‌طور که گفته شد، معنای «شک» یکی از معانی استعمالی تردد است و همین معنای استعمالی باعث به وجود آمدن اختلافات یادشده پیرامون معنای حدیث تردد شده است. بنابراین، لازم است کاربری واژه تردد در معنای «شک» به صورت دقیق مورد بررسی قرار بگیرد. در این راستا، با مراجعه به استعمالات مشخص می‌شود که این دو واژه در برخی موارد کنار هم به کار رفته‌اند. همچنین در برخی استعمالات متأخر، خصوصاً در چند قرن اخیر، واژه تردد به صورت معادل با واژه شک و به جای آن به کار می‌رود و همین مسئله منشأ پیدایش مشکلاتی در خصوص حدیث تردد شده است. البته موارد هم‌نشینی این دو واژه هم کمتر در ادب و کتب متقدم به چشم می‌خورد و بیشتر پسینیان از هم‌نشینی تردد با شک و دودلی بهره می‌برند. آنچه گفته شد، حاکی از آن است که یکی از معانی استعمالی به‌مرور زمان بر سایر معانی غلبه پیدا کرده یا این‌که دست‌کم شایع شده است؛ زیرا با بررسی استعمالات عصر حضور ائمه علیهم السلام و کاربردهای کلمه تردد، خواهیم یافت که در آن بازه زمانی، استعمال تردد به معنای شک و تردید، نادر بوده و موارد چنین استعمالی، بسیار محدود و غیرقابل اعتنا است.

«تردد» در فرهنگ‌های متقدم فارسی

در میان واژه‌شناسان زبان عرب، برخی از آن‌ها که اصالتاً فارسی‌زبان بوده‌اند، به منظور دسترسی هم‌زبانان خود به معانی الفاظ عربی یا مقاصد دیگر، به تألیف کتاب‌هایی در برگردان فارسی برخی از لغات عربی اقدام کرده‌اند که البته این دست از کتب کم نیستند و این سبک از تألیف سابقه دیرینه دارد. از این میان، می‌توان به کتاب المصادرزوزنی (م ۴۸۶ ق)، مقدمه الأدب زمخشری (م ۵۳۸ ق) و تاج المصادر بیهقی (م ۵۴۴ ق) اشاره کرد. ایشان در کتب خود کلمه تردد و تردید را ترجمه و بازگردان کرده و معادل فارسی «رفت‌وآمد» را برای آن برگزیده و اشاره‌ای به معنای «شک و دودلی» نکرده‌اند و دیگر لغت‌دانان فارسی‌زبان نیز همین راه را پیموده‌اند: «تَرَدَّدَ إِلَيْهِ أَمَدُوشِدْ كَرْد بُوِي. آمدورفت کرد» (زمخشری، ۱۳۸۶: ص

۲۵۸). «التردد: شد و آمد کردن و یعدی یالی» (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۸۶؛ زوزنی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۵۷۵). «التردید و الترداد: بسی و اگر دانیدن» (بیهقی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۸۶؛ زوزنی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۲۵۷). «الزّد و المَرَد و الرّدة و المردود و الترداد و الریدی: بازگردانیدن...» (زوزنی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۹۸). ناگفته پیدا است که مراجعه به فرهنگ‌های فارسی کهن از این رو است که معنای واژه، در گذشته و دوران نزدیک به عصر صدور روایت، آشکار شود؛ وگرنه مراجعه به همه فرهنگ‌های فارسی با هدف این پژوهش تناسبی ندارد؛ زیرا «تردد و تردید» در فرهنگ‌های فارسی کنونی هم به معنای «رفت و آمد» آمده و هم به معنای «شک».

استعمال «تردد» در قرآن

پس از کاربریست دانش و قواعد فقه اللغه در دستیابی به معنای واژه تردد، اینک نوبت به کاوش در قرآن و احادیث برای نمایاندن کاربردهای این واژه در لسان وحی می‌رسد؛ زیرا برخی واژگان دارای نقش محوری و بنیادین اند و گاهی تمام بار پژوهش، به فهم آن وابسته است. از این رو، کشف معنای حدیث تردد می‌تواند در گرو درک کاربریست‌های تردد در دیگر داده‌های وحیانی باشد. با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که ریشه «ردد» و مشتقات آن ۶۰ بار به صورت‌های مختلف در این کتاب آسمانی به کار رفته است؛ اما کلمه تردد فقط یکبار در لسان وحی به کار گرفته شده است که هیچ‌یک از شارحان روایت تردد به این استعمال قرآنی اشاره نکرده و از آن در تبیین معنای تردد بهره نبرده‌اند:

﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ. إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (توبه/ ۴۴ و ۴۵).

شان نزول آیه مربوط به حالات روحی متقین و مرتابین هنگام جهاد است. مؤمنان هرگاه توفیق جهاد در راه خدا پیدا کنند، با کمال شوق قلبی، جان و مال خود را در این راه داده و از رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌گیرند که آیا ما نیز بیاییم؟ اسب و شمشیر با خود بیاوریم؟ آن‌ها بدون درنگ و با کمال میل در این مسیر وارد می‌شوند؛ زیرا قلب‌های آن‌ها مملو از یقین است و به دنبال بهانه برای ترک میدان نبرد نیستند و به دستورات و وعده‌های الهی ایمان دارند؛ اما کسانی که ایمان ندارند، هنگام جهاد به دنبال بهانه برای ترک میدان هستند. شک و تردید سراسر دل‌های آن‌ها را فرا گرفته و قلب‌های آن‌ها خالی از یقین و مملو از شک و ریب است و در این حال خود باقی می‌مانند و از آن خارج نمی‌شوند. این دو آیه به وضوح تقابل یقین و شک و حالات متقین و مرتابین را به تصویر کشیده است.

ذیل آیه بسیاری از مفسران به معنای حقیقی تردد اشاره کرده و بر همین اساس، آیه را تفسیر کرده‌اند.



شیخ طوسی در التبیان که بانگاہ ادبی و بامتمرکز بر دانش لغت تألیف شده است، تردد را به معنای رفت و بازگشت پیایی و نزدیک به هم دانسته و به مصادر و افعال مشتق از کلمه «ردّ» اشاره کرده است:

وقوله: «فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» معناه فهم في شكهم يذهبون ويرجعون والتردد هو التصرف بالذهاب والرجوع مرات متقاربة، مثل المتحير، رَدَّ رَدًّا ورَدَّه تردداً وتردَّد تردداً و ارتدَّ ارتداداً و راده مرادة و تراذَّ القوم تردداً و استرده استرداداً (طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۲۹).

علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۹۱) و طیب اصفهانی (طیب، ۱۳۶۹، ج ۶: ۲۳۰) نیز معنای «تردد» در این آیه را «رفت و بازگشت» دانسته اند.

استعمال «تردد» در روایات

ضرورت مراجعه به روایات برای دستیابی به معنای تردد و بررسی استعمالات آن در دیگر احادیث، از این جهت است که باید واژگان حدیثی را با توجه به زمان صدور آن‌ها معنا کرد. همان‌گونه که برای درک معنای واژگان قرآنی باید به معنای کلمه و استعمالات آن در زمان نزول آیات دست یابیم و همچنین برای اصطیاد معنای واژگان هر دوره و زمان باید به کتب لغت همان دوره مراجعه شود. علاوه بر این، امامان معصوم علیهم السلام فصیح‌ترین و آگاه‌ترین افراد به معانی واژگان هستند که با دقت و توجه در به‌کارگیری واژگان در بیانات آن‌ها، می‌توان شاه‌کلید فهم بسیاری از معضلات و شبهات را به دست آورد. معصومان علیهم السلام برای انتقال معارف انسان‌ساز خود از فرهنگ زمانه خویش استفاده می‌کرده‌اند. آنان با روح و گوهر معنا آشنا بوده، ظرایف و ریزه‌کاری‌ها را در تفاوت معنایی الفاظ رعایت می‌کردند. فهم سخن آنان با فهم عادی لغات ممکن نیست؛ به‌ویژه آن‌گاه که معانی بلند معرفتی را به اصحاب خاص خویش باز می‌گویند یا هنگامی که با خدای خود به دعا و مناجات مشغول‌اند. اصطلاحات و کنایات خاصی در سخنان معصومان علیهم السلام هست که بدون دقت و تأمل و در کنار هم قرار دادن متون، فهم دقیق آن‌ها ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۷۷).

در این بخش به ارائه برخی استعمالات حدیثی واژه «تردد» همراه با حروف جر و بدون حروف جر می‌پردازیم:

الف) استعمال تردد بدون حرف جر
۱. «فَدَخَلَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: قَدْ كَانَ مِنْ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ مَا قَدْ رَأَيْتَ وَ قَدْ تَرَدَّدَ مِرَاراً كَثِيرَةً وَ رَدَّدْتَهُمَا وَ لَمْ تَأْذَنِي لَهُمَا» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۸۶).

۲. «... فَأَقْرَأَهَا فَقَرَأَهَا وَ جَعَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ: يُكْرِزُهَا وَ يُرَدِّدُهَا وَ يَنْتَحِ عَلَيْهِ إِذَا أَخْطَأَ حَتَّى إِذَا قَرَأَهَا سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ الرَّجُلُ مَا يَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ بِتَرَدُّدِهَا سَبْعِينَ مَرَّةً...» (همان، ۳۴۴).
۳. «كُلُّ مَنْ سَافَرَ فَعَلَيْهِ التَّقْصِيرُ وَ الْإِفْطَارُ غَيْرَ الْمَلَّاحِ فَإِنَّهُ فِي بَيْتٍ وَ هُوَ يَتَرَدَّدُ حَيْثُ شَاءَ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۱).
۴. «... فَأَصَتْ مِنْ خَوْفِكَ دُمُوعُهُ وَ تَرَدَّدَتْ عَبْرَتُهُ وَ اعْتَرَفَ لَكَ بِذُنُوبِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۹۰).
۵. «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُحْطِئُ فِي التَّشْهَدِ وَ الْقُنُوتِ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُرَدِّدَهُ حَتَّى يَذْكَرَهُ أَوْ يُنْصِتَ سَاعَةً وَ يَتَذَكَّرُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَرَدَّدَ وَ يُنْصِتَ سَاعَةً حَتَّى يَذْكَرَ» (عریضی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۶۳؛ حمیری، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۰۶).

ب) استعمال تردد با حرف جر

۱. «الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ» (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۱۸۲).
۲. «وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ» (همان، ۲۰۸).
۳. «فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي، الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي، الْمُتَرَدِّدُ فِي حَظِيَّتِي» (همان، ۲۵۸).
۴. «جَائِزٌ يَتَرَدَّدُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ إِذْ مَرَّ بِطَرِيقٍ فِي ذَلِكَ الطَّرِيقِ كُتَّابٌ فِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۷۰).
۵. «قَالَ اللَّهُمَّا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ إِنِّي لِأُحِبُّ لِقَاءَهُ وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرَفُهُ عَنْهُ» (همان، ۲: ۲۴۶).
۶. «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبِيدِي الْمُؤْمِنِينَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ... فَأَتَرَدَّدُ فِي ذَلِكَ مِرَارًا عَلَى إِمْضَائِهِ...» (همان، ۴۴۹).
۷. «إِنَّمَا تَكُونُ الْأَشْيَاءُ بِأَرَادَتِهِ وَ مَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ كَلَامٍ وَ لَا تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۰۶).
۸. «... لَقَدْ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ أَتَرَدَّدُ فِي طُرُقِهَا عَلَى دَابَّتِي» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۷).
۹. «لَيْسَ فِيهَا تَرْجِيعٌ وَ لَا تَرَدُّدٌ وَ لَا الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ» (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶، ج ۱: ۹۶).

بیشترین استعمال تردد در روایات با حرف «فی» است.



<p>۱۰. «فَكَأَنِّي بِكُمْ تَتَرَدَّدُونَ فِي الْعَمَى كَمَا يَتَرَدَّدُ الْبَعِيرُ فِي الصَّاحُونَةِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۹۵).</p> <p>۱۱. «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَائِكَ وَالِاسْتِمَاعِ إِلَيَّ كِتَابِكَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۶۳). ابن ابی الحدید در شرح ابن جملہ معتقد است کہ «تردد» در این نامہ بہ معنای توقف نیست کہ نتیجہ شک و دودلی است، بلکه بہ معنای «تکرار پیاپی» است: «فإن قلت فما معنى قوله على التردد. قلت ليس معناه التوقف بل معناه الترداد والتكرار أي أنا لائم نفسي على أنني أكرر تارة بعد تارة أجوبتك عما تكتبه» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج: ۱۸: ۶۳).</p>	
<p>۱. «... إِنِّي لِأَعْسِلُهُ وَأَحْسُ يَدًا مَعَ يَدِي تَرَدَّدَ عَلَيْهِ وَإِذَا قَلْبُهُ أُعِنْتُ عَلَى تَقْلِيهِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج: ۱: ۲۲۸).</p> <p>۲. «مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَلَى قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ لِأَنِّي أَحِبُّ لِقَاءَهُ وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأُزْوِيهِ عَنْهُ» (کوفی اہوازی، ۱۴۰۴ق: ۳۶).</p> <p>۳. «أَمَّا الَّذِي إِذَا قُلْتُ لَهُ الشَّيْءَ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَفَهَمَهُ فَذَلِكَ الَّذِي رَكِبَ فِيهِ الْعَقْلُ فِي بَظَنِّ أُمِّهِ وَأَمَّا الَّذِي تَرَدَّدَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ مَرَارًا فَلَا يَفْهَمُهُ فَذَلِكَ الَّذِي رَكِبَ فِيهِ الْعَقْلُ بَعْدَ مَا كَبُرَ» (ابن شہر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج: ۴: ۲۶۲).</p>	<p>ب ا ر و ر ب</p>
<p>۱. «وَاعْنِينِي عَنِ التَّرَدُّدِ إِلَى عِبَادِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۳۰ق: ۳۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۸۷: ۱۳).</p> <p>۲. «وَلَوْ شِئْتُ مَا تَرَدَّدْتُ إِلَيْكَ يَا حَسَانُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۹۱: ۱۳۳).</p>	<p>با حرف «الی»</p>
<p>«مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲: ۳۵۲).</p>	<p>با حرف «عن»</p>
<p>۱. «صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۱۶۴).</p> <p>۲. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَمَّا حَوَاءُ الْمُطَهَّرَةِ مِنَ الرَّجْسِ الْمُصَفَّاءَةِ مِنَ الدَّنَسِ الْمُفْضَلَةِ مِنَ الْإِنْسِ الْمُتَرَدِّدَةِ بَيْنَ مَحَالِّ الْقُدْسِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج: ۲: ۸۰۸).</p>	<p>با «بین»</p>
<p>«مَنْ يُصَيِّغُهُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ فَهُوَ يَتَرَدَّدُ مَعَ الْهَالِكِينَ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ وَلَنْ يَأْتِيَ بِهِ» (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۴۲۱).</p>	<p>با «مع»</p>

با مراجعه به روایات درمی‌یافتیم که مصدر و فعل «تردد» به صورت مجرد و بدون حرف اضافه و نیز با حروف فی، علی، الی و عن استعمال شده است و تقریباً همه در یک خط معنایی هستند و پیش‌تر گفته شد که معنای اصلی تردد، «رفت و بازگشت» است و استعمال هرکدام از این حروف به همراه تردد، افادۀ همان معنا یا لوازم معنایی تردد مانند: وقفه، تکرار، تأخیر و... را دارد. همچنین با بررسی کارکردهای تردد، می‌توان آن را به دو قسم تردد در محسوسات و امور ظاهری مانند حرکت و جابه‌جایی و نیز تردد در امور نامحسوس و باطنی مانند تغییر رأی و نظر جای داد.

نتیجه‌گیری

پس از کاوش در معنای تردد در بین آیات و روایات و آرای لغویان، می‌توان ادعا کرد سازگارترین معنا برای تردد که متشکل از معنای ماده و هیئت می‌باشد، همان معنای غالبی باب تفعل، مطاوعه است که به وسیله باب تفعیل و تفعل مورد تکثیر قرار گرفته است و معنای تردد را در رفت و آمد و بازگشت مکرر به سبب علت خاصی متعین می‌کند؛ چنان‌که کتب لغت نیز به آن تصریح یا اشاره کرده‌اند و بهترین گواه بر این مدعا، استعمال تردد در احادیث به معنای «بازگشت مکرر» است. فراموش نشود که استعمال تردد در عصر صدور روایات به معنای شک و دودلی غیرقابل پذیرش بوده و این استعمال در ادوار بعدی کثرت و غلبه یافته است. در پژوهش دیگری از همین قلم، با عنوان «گذر از تردیدها در جایگاه‌شناسی حدیث در تردد در نظام فعل الهی» به حقیقت تردد در نظام مراتب فعل الهی و رابطه آن با بدا و دیگر مؤلفه‌های مؤثر در تردد پرداخته شده است.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغيبة، تهران: نشر صدوق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
۴. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۵. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۷. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: علامه، چاپ اول.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، المزار الكبير، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۱۲. احسانی فر لنگرودی، محمد (۱۳۸۹)، «مبانی ادبی فرق «انزال» و «تنزیل»»، نشریه حدیث و اندیشه، شماره های ۱۰ و ۱۱، ص ۴۸-۷۴.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، کشف الغمة في معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۱۵. اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۹۶)، معارف القرآن، قم: نشر معارف اهل بیت الطاهریں.
۱۶. امین شیرازی، احمد (۱۳۸۵)، صرف روان با حدیث و قرآن، قم: بوستان کتاب.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۱۸. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۹۹)، حریت و فضل الهی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۱۹. بیهقی، احمد بن علی (۱۳۷۵)، تاج المصادر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۲۰. پوردوانی، احسان، حیدری فطرت، جمال الدین (۱۴۰۲)، «اعتبارسنجی و مسیریابی ثبت و انتقال احادیث

- «تردد» به روش فهرستی»، سفینه، سال ۲۰، شماره ۷۹.
۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الكشف والبيان*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية*، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
۲۳. حسن بن علی العسکری عليه السلام (۱۴۰۹ق)، *التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام*، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام.
۲۴. حلبی، محمود، *تقریرات*، نسخه خطی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۲۶. حمیری، نشوان بن سعید (بی تا)، *شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم*، دمشق: بی نا، چاپ اول.
۲۷. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *أعلام الدين في صفات المؤمنين*، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دارصادر، چاپ اول.
۲۹. _____ (بی تا)، *الفائق في غريب الحديث*، بیروت: بی نا، چاپ اول.
۳۰. _____ (۱۳۸۶)، *مقدمة الأدب*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۱. زوزنی، حسین بن احمد (۱۳۳۹)، *تاج المصادر*، مشهد: کتابخانه تخصصی ادبیات، چاپ طوس، چاپ اول.
۳۲. سیبویه (۱۴۰۸ق)، *الكتاب*، قاهره: مکتبه الخانجی، طبعه الثالثة.
۳۳. سید بن طاوس (۱۳۳۰ق)، *جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع*، قم: دارالرضی، چاپ اول.
۳۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه (للصباحي صالح)*، قم: هجرت، چاپ اول.
۳۵. شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵م)، *كتاب الجیم*، قاهره: هیئته العامة لشئون المطابع الأميرية، چاپ اول.
۳۶. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.
۳۷. طباطبایی، سید محمدکاظم (۱۳۹۸)، *منطق فهم حدیث*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی عليه السلام، چاپ چهارم.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول.
۳۹. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت، چاپ اول.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم: دارالمعارف الإسلامية، چاپ اول.

۴۱. — (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. — (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دارالثقافة، چاپ اول.
۴۳. — (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اول.
۴۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: بی نا، چاپ دوم.
۴۵. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الافاق الجديدة، چاپ اول.
۴۶. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ق)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۴۷. علم الهدی، محمدباقر (۱۳۹۰)، البداء آیه عظمة الله، مشهد: بی نا.
۴۸. علی بن الحسین السجاد عليه السلام (۱۳۷۶)، الصحیفة السجادية، قم: بی نا، چاپ اول.
۴۹. علی بن موسی الرضا عليه السلام (۱۴۰۶ق)، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۵۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، چاپ اول.
۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۵۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
۵۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسة دارالهجرة، چاپ دوم.
۵۵. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، المؤمن، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، چاپ اول.
۵۶. — (۱۴۰۲ق)، الزهد، قم: المطبعة العلمیة، چاپ دوم.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۵۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: بی نا، چاپ اول.
۵۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۶۰. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴)، الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام.

گذراز تردیدها در معنایابی «حدیث تردد» با کاربست دانش فقه اللغة



۱۲۹

۶۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
۶۲. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹)، روش فهم حدیث، تهران: دانشکده علوم حدیث، چاپ پنجم.
۶۳. مفضل بن عمر (بی تا)، توحید المفضل، قم: بی نا، چاپ سوم.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دهم.
۶۵. ملکی، محمدباقر (۱۳۷۳)، توحید الإمامیة، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۶. واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۸۸)، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم.
۶۷. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (بی تا)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران: ناشر مکتبه الإسلامية.